

بقعه سید حمزه و . . .

تفضیلی است که در خصوص بقعه سید حمزه و بقعه عین‌علی وزین علی و مقام صاحب‌الامر بر حسب خواهش و استعلام حضرت اجل حسنعلی خان امیر نظام گروسی پیشکار آذربایجان در شهر شعبان ۱۳۱۴ قمری نوشته شده .

اثر قلم بنده حقیر علی بن موسی بن محمد شفیع بن محمد جعفر بن محمد رفیع بن محمد شفیع خراسانی التبریزی (پس از واقعه عاشورای ۱۳۳۰ قمری به شهید معروف گردید) .

فصل اول - در ذکر بقعه سید حمزه

درویش حسین کربلائی که در اواخر سنه هزار هجری بود در کتاب روضات الجنان که مبنای آن در ذکر مقابر اولیاء مدفونین در تبریز و نواحی است می نویسد مرقد و مزار آن نقیب از همزه و حمزه حضرت سید حمزه در محل سرخاب معین و مشهور است .

مدرسه و مسجد و مقبره سید مشارالیه بنائی دو مصحفی بر سر قبر وی است می گویند خط حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام است و مردم بواسطه آن توجه تمامی به آنجا دارند خلق را که احتیاج به قسم باشد آنجا می برند .

وی وزیر بود و صاحب منصب در اصل از خراسان است از اعمال خواف و مصنف کتاب عمده طالب فی نسب آل ابوطالب وی را در کتب خود به این طرز یاد کرده : من ولد محمد بن القاسم بن حمزه ابن کاظم علیه السلام صدرالدین حمزه الدفتر دار زین السلطان اولجایتو (؟) فی واقعه الوزير سیدالدین (؟) الفاوی چون او را این واقعه روی نموده باشد یقین که از عمل منکر و وزارت استعفا نمود و استغفار کرد و روبراه حق آورده خواهد بود چون نسب عالی داشته آن نیز مد کار او شده و از جمله اخیار و طبقه ابرار گشته خواهد بود نسب او به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می رسد باین نهج ابوالحسن حمزه بن سید حسن ابن محمد ابن حمزه ابن سید امیر کا ابن سید علی ابن سید محمد ابن سید محمد ابن سید محمد ابن سید حسین ابن سید محمد ابن سید عبدالله ابن سید محمد ابن ابوالقاسم بن حمزه ابن الامام المهتم موسی کاظم علیه و علی آباءهم الف تحیه و سلام ز ظل آل علی جوی فر دولت شاهی کزین مقام همه یافتند دولت خسود را کلام صاحب الروضات نگارنده گوید آنچه از کتاب عمده الطالب نقل کرد مطابق است با آنچه در آن کتاب مسطور است در تذکره حشری که مؤلفش از معاصرین شاه عباس اول و

کمی متاء خر و از صاحب روضات الجنات است در ترجمهٔ سید حمزه می نویسد گنبدو عمارت او در کمال ارتفاع با آفتاب برابری می نماید تا گوید که شانزده واسطه به حضرت امام موسی کاظم علیه السلام می رسد و نسبش تا حضرت رسول صلی اله علیه وآله بر عمارتش نوشته اند مولد شریفش از خواف است و سلطان غازان به صحبت لازم البهجه ایشان میل تمام داشته و اکثر سفرها ایشان را با خود می بردند و فاتش در سنه ۷۱۴ اربع عشرو تسعائنه واقع شد و آن عمارت را پسرش سید حسین ساخته بعد ذکر مصحف مبارک را قریب به نجوی که در روضات ذکر شده نقل نمود در تاریخ و صاف و حبیب السیر شرح مقتول شدن خواجه سعد الدین محمد ساوجی را در تاریخ شهر شوال ۷۱۱ هفتصد و یازده می نویسد و اسمی از سید حمزه نمی برند بلی سید عمادالدین سمنانی را مکحول می شمارند و صاحب و صاف او را به لقب عمادالملکی نیز یاد می نماید و اینکه این دو مورخ کامل خصوص صاحب و صاف که بعد الجایتو است اسمی از سید حمزه نبرده اند دلیل این است که اهمیت تاریخی نداشته است و اله اعلم ولی قول صاحب عمده الطالب مسلم و مقبول و بجهت قرب عهدش مبنیه بلا جارح است .

تاریخ وفات صاحب بقعه علی التحقیق همان است که نوشته شد آنچه چند سال قبل در تعمیر و سفید کاری بقعه در کتیبه ها نوشته و در بقعه نصب کرده و تاریخ وفات را در سنه ۶۱۷ ششصد و هفده نوشته اند سهو محض و منافی است با معاصر بودن صاحب قبرا غازان خان که وفاتش در ۷۰۳ هفتصد و سه واقع شده عجب اینکه معاصر بودن او با غازان خان در آن کتیبه ها مندرج است .

عمارت بقعهٔ سید حمزه عبارت از یک صحنه است که مقبره در سمت جنوبی آن واقع و سمت شرق و شمال آن حجرات و مدرّس است که فعلاً "مدرّس و مظموس است اگرچه خراب نشده و پا بر جا است . سمت جنوبی که مقبره در آن سمت است کلیاتش عبارت است از یک گنبد کن محقر که داخل می شود به یک دهلیز قریب مربع الشكل که تقریباً " چهار ذرع طول و عرض دارد و از دهلیز مزبور داخل می شود بر گنبدی که به مناسبت صورت محرابی که در آن هست مظنون است که مسجد بوده باشد و مؤید این است قول صاحب روضات که عمارت را مسجد و مقبره و مدرسه یاد کرده چنانچه گذشت و مقبره در سمت غربی همین گنبد و فاصله فی مابینش شباک چوبی است از سمت شمالی همین شباک دری است که از آنجا داخل مقبره می شود قبر سید حمزه قریب به دیوار جنوبی و روی قبر صندوقی از چوب منصوبست طاق گنبد آن آینه کاری و دور آن کتیبه ها که مشتمل بر تاریخ او است نوشته شده و این کتیبه ها چنانچه یاد کردیم چند سال است که نوشته اند اصل بقعه مقبره کوچک تقریباً " چهار ذرع و سه ذرع عرض دارد و طول آن از مغرب به مشرق است حجره جداگانه در سمت

غربی آن بوده که فی مابین مقبره و آن حجره دیواری فاصله بوده چند سال قبل آن دیوار را بر داشته و آن حجره فعلاً" از منضات اصل مقبره است .

در سمت شمالی مقبره اطاق کوچکی است مشرف به صحن که از آنجا نیز مدخلی بر این مقبره است ولی آن مدخل نیز احدائی است و در تعمیر چند سال قبل باز کرده اند بقعه سید حمزه برحسب اتفاق ملجاء ملهوفین و بست عامه و مرجع و اعیاد شهر است و تمامی حجرات آن اقامت گاه اموات است و بقعه که قبر سید حمزه در آنجا است با گنبدی که ما کماکان مسجد بودن در حق او کردیم بیشتر از سایر حجرات ملجائیت دارد که از اعزه و اجله هرکس وفات نماید در این بقاع به امانت گذاشته می شود تمامی حجرات و مدارس که تاسیس آن برای تحصیل علوم دینی و اقامت طلابست برخلاف نیست بانی در تحت تصرف عساکر شهرند از دار دنیا است و کسی را مجال گفتگو نیست .

وسمت غربی این صحن باز مشرف است بر صحن مدرسه که عرضاً " و طولاً" وسیعتر از صحن این مدرسه است طرف شمالی و جنوبی این مدرسه نیز وقتی سکنه طلاب بوده حالا بر شکل مدرسه سابق است که تمامی حجرات یا پر از خس و خاک و کثافات است یا مدفن موقتی اموات ولی افسوس که اغلب امواتی که در این مدرسه به اسم امانت گذاشته شده رحل اقامت افکنده و ترک عزیمت مسافرت نموده اند کسان و اقرباء بی انصاف اموات مردگان عزیز خود را آورده و به اسم امانت گذاشته و گذاشته اند سالها بود که استخوان بر استخوان و لاشه بر لاشه ریخته کسی را برای ایشان نبود تا اینکه دو سال قبل متولی مقبره از اموات آنچه در معرض عموم بود جمع کرده در جائی دفن نموده و تایک درجه اجساد آن بیچارگان و آوارگان را از ذل هتک حرمت مشخص نمود . بگذریم از این جگر سوز .

سمت غربی این صحن مسجدی است عالی که در السنه عوام به (قزلو مسجد) (۱) . در عمومی آن از سمت غربی احتقاق افتاده و باز می شود به بازارچه سید حمزه شکل مسجد مستطیل و بی ستون و به طرح مساجد قدیم است طول آن از جنوب به شمال کشیده و مخارجه هم از جانب غربی دارد تمامی از ارمه های مسجد مرمرهای بلند منصوب و طرف فوقانی آنها بالتام آیات قرآنی مکتوب و منقور است افسوس که پارهای الواح قدیم آن تبدیل و لوء لوء های ساده بی کتابت عوض آن گذاشته و به این واسطه آیات قرآن در پارهای جاها از ترتیب افتاده و وجه تسمیه آن به قزلو مسجد مظنه از این وجه است که روی خطوط مذاهبیت بوده است در خصوص این مسجد قدیمیا " از سمت قبله بوده که از دالان مستطیل مستقیماً " به کفش کن مسجد می رسد این دالان را فعلاً" از وسط دیواری کشیده مکتب خانه اطفال است و جای

پنجره آن که به خارج مشرف است بهمان آیات قدیمه که طاقت باقی است در بزرگ که رو به مغرب باز می شود مظنه در تمامی مسجد و رواقات و شبستان و سایر متعلقات از قبیل دارالافتاء و غیره بوده است مدخل مدرسه رو به قبله باز می شود به عرصه وسیعهای که از در مدرسه به سمت مغرب عرصه خالی و مصلی اموات است و سمت شرقی آن قبرستان عمومی است و ذیل این عرصه و قبرستان باز منتهی می شود به قبرستان عمومی و هر دو مدرسه یک در دارد . بانی مدرسه و بقعه خصوصی سید حمزه چنانچه از تذکره حشری نقل شده سید حسین پسر سید حمزه است و بانی مدرسه دوم که در وقت دخول مقدم است و از آنجا گذشته به بقعه سید حمزه می رسد و بانی قزو مسجد و سایر اضافات هم ظهیرالدین میرزا ابراهیم پسر صدرالدین محمد وزیر آذربایجان است که بقعه و مدرسه سید حمزه را تعمیر کرده و مدرسه و مسجد و متعلقات آن را احداث نموده و موقوفات زیادی معین کرده مشارالیه از وزراء عهد شاه سلیمان صفوی است و بنای مسجد چنانچه در کتیبه بالای در نوشته شده سنه ۱۰۸۷ هزار و هشتاد و هفت است و مناسب است .

صورت کتیبه راکه در بالای در عمومی مسجد در سنگهای مرمر حک کرده اند مرقوم دارد و کتیبه در سه سطر نوشته شده و لوح آخری مفقود گشته و عوض آن سنگی ساده گذاشته اند و به این علت آخر سطور سه گانه خالی مانده و ماعوض کلمات ناقصه را در این صورت خواهیم گذاشت و الصورة هذه - بسم الله الرحمن الرحيم - لله الحمد تبارک و تعالی که به میامین توفیقات جناب اقدس العزة و حسن توجهات اشراق آیات نواب کامیاب اعلی حضرت سپهر نزهت ، کیوان رفعت ، بر جیس سیرت ، بهرام صولت ، خورشید سریرت ، ناهید بهجت عطارد فطرت ، قمر طلعت ، نمره شجره رسالت ، نور حدیقه ولایت ، پادشاه جم جاه ستاره سپاه ، فلک بارگاه ، عدالت دستگاه ، خلیفه الرحمن ظل الله فی العصر والزمان المنحصر به عنایات اله الملك المنان السلطان بن السلطان الخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابوالموید و المظفر و المنصور

کمترین بندگان درگاه جهان پناه شان مخلص بر جاده عبودیت مستقیم میرزا محمد ابراهیم وزیر دربان و خادم مزار کثیر الانواز نواب خاقان خلد آشیان صاحبقران در عشره تاسع بعدالف از هجرت حضرت خیرالبریه سید المرسلین و خاتم النبیین محمد المصطفی علیه و علی اله الطیبین و اصحابه المنتخبین و اخوانه من النبیین تصدیقین و الشهداء و الصالحین صوف الصلوة و التحیات من الله رب العالمین به بنای این بقعه مبارکه و تعمیر روضه مقدسه امام زاده واجب التظیم و التکریم موفق گردیده به معماری و سرکاری . . . امید که به بقاء لیل و نهار و تعاقب ادوار و اکوار سپهر دوار و سیار و آثار فرخنده اطوار خصوصاً در اوقات برکات صلوة و جمعات و لهالی طاعات و عقبب دعوات و فتحات کتاب

معجز آیات و اوان مذاکره و مباحثه فنون علمیات از عقبات و زمان مراقبه و مشاهده اهل الذکر و ارباب حالات و مقالات بر صفحات روزگار ابدمدار شهریار کامکار گردون وقار خدایگان جهان مظهر امن و امان قبله و خلاصه عالم و عالمیان عابد انتهی و در وقف نامه این عبارت مذکور است پس از آنکه به تعمیر آستان منوره مقدسه امام زاده واجب التعظیم و التکریم ابوالقاسم سلطان سید حمزه ابن الامام الهمام موسی الکاظم علیه السلام واقعه در محله سرخاب دارالسلطنه تبریز موفق شده در جنب آن آستان فردوس نشان به قصد آنکه جمعی از خدمه و طلبه و حفاظ و سایر ارباب استحقاق و استعداد حاکم گشته فاتحه و خاتمه صلوه و دعوات و اذکار و اورادشان معنون و مغرور به دعاء دوام عمر و دولت روز افزون ابد مقرون نواب کامیاب ممالک مرقاب اشرف اقدس ارفع امجد اعلی شاهمی ظل اللهی گردد مسجد رفیع و مدرس وسیع مشتمل بر رواق و خانقاه و شبستان و دارالشفاء و اصطبل و بیوتات تحتانی و فوقانی داخلی و خارجی بنا فرموده بودند تاریخ وقف نامه ۱۰۹۰ هزار و نود است و بعد از آن تاریخ باز موقوفاتی دیگر معین کرده که حاجتی به ذکر آن نیست . موقوفاتی که معین نموده و در خود شهر تبریز و محالات آذربایجان و عراق و اشتهارد و غیره است که ارزش آن بقعه حالیه از دو کرور تومان زیاد است و این موقوفات پامال ثقل و عدوان و از مستملکات قوی پنجهگان و ملکانست چیزی که بر واقف مانده همان نیست خیر است که نیت المرء خیر من عمله و گرنه وضع مدرسه همان است و کیفیت املاک همین یکی دست خوش مغلوب مردهگان است و دیگری دست فرسود جنید غالب زندگان و چیزی که از آن بنبیه باقی است مسجد و مدرسه است و پاره خرابه ها در پشت مدرسه باقی است که مطنه اصطبل و دارالشفاء و مطبخ آنجاها بوده و فعلاً "محل معینی است که آن را مطبخ نامند قبر میرزا ابراهیم وزیر مرقوم در دهلیز بقعه سید حمزه است که زیر آن دهلیز مرداب و اسم آن جنبین دری که به گنبد داخل می شود و ما آن گنبد را مسجد تصور کردیم نوشته شد و در سنه ۱۲۲۹ هزار و دو بیست و هفتاد و نه از جانب شاه شهید ناصرالدین شاه طیب الله حکم بر تعمیر بقعه سید حمزه و مدرسه شرفصدور یافت و مبلغی وافی برای مصارف آن معین شد ولی متصدیان عمل عمارت بیوت اجباراً "فرعی تر از عمارت قبور اموات داشته ثبوت اقتناء ذهب و فضه منقوره را بیشتر در صرف بر قصد علیحده انگاشتند و آنچه ساخته اند پاره جرزها که روی حجرات تحتانی مدرسه ظهیری به بالا بود و تصور داشته اند که طبقات علیا را نیز حجرات سازند ولی به همان پایه ها قناعت کرده تا تمام گذاشته اند و علت این رغبت و ازدحام و التجاء خواص و عوام نسبت بر تعمیر بقعه و مدرسه و اضافت مدرسه دیگر و غیرها گذشته از فضیلت خدمت هرذریه ظاهره حضرت رسالت پناهی همانا مبنی بر حسن ظن است که در اغلب مقامات مبهج خواطر و مبنای هر عمل حقیر و خطیر می شود و این خود رسمی

است معمول کلاهخانه و یا مقبره شخص که خود، یا اولادش صاحب نفاذ و قدرت و سلطنت باشند مظلومین و متکلمین در حال حیات به خانه و بعد از ممات به مقبره اش پناهنده و "آلا" به حساب حمایت و رعایت بینند تا این که این امر حکم طبیعت ثانیه گردد و اساس اصلی از خاطر هابروود و آن محلها قبله حقیقی و ملجاء طبیعی شود و سنگرش از جمله ملحدین به شمار می رود نظیر مقبره آقا میر یعقوب خوئی که تا چند سال قبل یکی از مقابر عمومی بوده در ثانی به جهت پاره ای اقتضات مزار عام شد و ملجاء خاص و عام گردید و به همین قیاس است مقبره سید حمزه که علاوه بر شرافت مکانت حسب نیز دارد و اولادش بر حسب ثروت و مکنتی که داشته اند مقبره و مدرسه ساخته و بقعه و بارگاهی پرداخته و متوسلین را حمایت کرده اند و قرآنی منسوب به خط مبارک حضرت ولایت مآب بر قبرش گذاشته اند تا کم کم فروغی یافته و (؟) حتی ابقاع هویدا گردیده و این امتیاز نه تنها از روی انتساب به دودمان رسالت و امامت است چرا که ذریه طاهره همه واجب الاحترام و لازم الاکرام است بلکه اعتبارات دنیویه را در این باب بالخصوص مدخلیتی تمام است و امری که در نزد اهل بصیرت مایه شرف و اعزاز و علت اعتبار و امتیاز است علاوه بر شرافت نسب و ورع و زهد و تقوی است نه زخارف قرب درگاه ایزد سبحان است نه وزارت سلطان مانند شاهزاده عبدالعظیم مدفون در ری و شاه چراغ مدفون در شیراز و امثال ایشان بالجمله التجاء و انقطاع بر این بقعه از اعتقادات زنان است نه از مقتضیات مکان مبنی بر عادات دنیویه است نه افتخارات مبنی بر ولیکن این اعتبار و امتیاز را باز سری است غیبی که خداوند منان محض رافت و مرحمت بر بندگان خود پاره ای اماکن را وقتی در قلوب اندازد و احترامی بر او مرتب فرماید که ضعفا را پناه بی دست و پایان را آرامگاه باشد تا بتوانند خود را به آن حصن حصین رسانیده با زبانی از او بٹ شکوی نمایند چنانچه در بیانهای فقر پاره ای درختها را عزتی بخشیده و افراد ناس را در حق آنها اعتقاد راسخ شده تا به این بهانه از تطاول ناس آسوده مانده چه حیوانات ضعیف از صدمات طیور جوارح بر شاخه آن می پناهند و در آن آشیانه سازند و بندگان مسافرین در سایه آرام گیرند و غیر آن که اسرار آن بر ما مجهول است بلی وقتی که انوار معدلت بر اقطار جهان بتابد و گرگ و میش از یک آبشخور آب بخورد و آن اماکن بالطبیعه از ملجاء و ملاذیون معزول خواهد شد و همه طبقات در سایه رایت عدل از این قسم ملجاء و ماء من بودن مستغنی خواهد گردید . (بقیه مقاله را در شماره بعد بخوانید)